



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ آذر ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

مصادف با: ۲۹ محرم ۱۴۳۶

موضوع جزئی: اعتبار وحدت در نصاب - چهارم: بررسی اعتبار وحدت از حیث معدن

جلسه: ۳۱

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم قائلین به اعتبار وحدت از حیث معدن به ادله‌ای تمسک کردند؛ دلیل اول به سه نحوه قابل تقریر است و به نوعی می‌توان گفت این دلیل در واقع ظاهر صحیح بزنطی است که دلالت بر اعتبار وحدت از حیث مکان دارد. هر چند ممکن است بیان ما با عباراتی که در این مقام گفته شده تفاوت‌هایی داشته باشد یا حتی بعضی از عبارات متحمل معنای دیگری باشند اما اگر بخواهیم دلیل اول را تحت یک عنوان قرار دهیم ظاهر صحیح بزنطی البته با سه تقریر مختلف: یک تقریر این است که موضوع در این صحیح، خمس معدن است و در موضوع وحدت معتبر است پس هر یک از دو معدن موضوع مستقلی محسوب می‌شوند.

تقریر دوم که تعبیر محقق خوبی است که فرموده: «ذلک هو مقتضی الانحلال» قضیه حقیقیه منحل به قضایای متعدّد می‌شود لذا هر معدنی به تنهایی خودش لحاظ می‌شود بدون اینکه فرقی بین صورت تقارب و تباعد باشد. تقریر سوم هم تقریر محقق عراقی است که این بیان در واقع شاید ریشه کلام محقق خوبی هم باشد ولی به نوعی هم می‌توان گفت که یک تفاوتی هم بین اینها وجود دارد؛ ایشان از باب انحلال قضیه، وارد نشده‌اند، فرموده: موضوع خمس، طبیعی معدن است و طبیعی معدن مثل هر طبیعی دیگری منحل می‌شود و سر بیان در هر فرد و مصداقش پیدا می‌کند. لذا لازمه این مطلب، این است که نصاب هم در همه افراد معدن ساری و جاری باشد. البته اگر خیلی دقیق به مسئله نگاه کنیم می‌توان گفت این سه بیان تفاوت‌هایی با هم دارند، ولی قدر مشترک اینها که باعث شد که اینها را در ذیل دلیل اول بیاوریم، ظاهر صحیح بزنطی یا ظاهر ادله خمس بود.

### دلیل دوم

دلیل دوم کاملاً در نقطه مقابل دلیل اول است ولی نتیجه‌اش با دلیل اول یکی است و آن ادعای انصراف ظهور صحیح بزنطی به فرد و معدن واحد است؛ قائلین به این دلیل گفته‌اند: کلمه معدن که در صحیح بزنطی آمده، مطلق است «سئلت ابالحسن الرضا (ع) عمّا اخرج المعدن من قلیلٍ أو کثیرٍ هل فیه شیء؟» امام فرمودند: «لیس فیه شیءٌ حتی یبلغ ما یکون فی مثله الزکاة عشرين دیناراً» در اینجا کلمه معدن مطلق است لکن یک قرینه‌ای وجود دارد که بواسطه آن قرینه انصراف به فرد و مکان واحد پیدا می‌کند. و آن قرینه اضافه اخراج به معدن است؛ چون می‌گوید: «سئلت ابالحسن الرضا (ع) عمّا اخرج المعدن» آنچه که معدن اخراج می‌کند. پس اخراج به معدن اضافه شده

و این موجب می‌شود که معدن انصراف به فرد و معدن واحد پیدا کند؛ چون اخراج یکی است. و وقتی اخراج یکی می‌باشد، قهراً معدن و محل هم یکی است.

بین این دلیل و دلیل قبلی تفاوت است. این ادعای انصراف می‌کند و قبول دارد که کلمه معدن، ظهور در معدن واحد ندارد ولی ادعای انصراف دارد یعنی کآن در دلیل اول هم می‌خواهد بگوید که اطلاقی نیست ولی در دلیل اول انصراف به واسطه این قرائن مثل اضافه اخراج را مطرح نمی‌کنند. در دلیل اول ادعای اطلاق نمی‌کند ولی می‌گوید این ظهور در معدن واحد دارد یا به اعتبار انحلال یا به اعتبار موضوع که باید واحد باشد. اما در دلیل دوم می‌پذیرند که اطلاقی در صحیحہ بزنتی از این حیث است ولی قرینه‌ای داریم که بواسطه آن انصراف به معدن واحد پیدا می‌کند.

### **بررسی ادله اعتبار وحدت**

#### **بررسی دلیل دوم**

دلیل دوم محل اشکال است یعنی اینکه ما بگوییم بواسطه قید اخراج و اضافه اخراج به معدن انصراف به معدن واحد پیدا می‌کند، این محل اشکال است. به چه دلیل این قرینه موجب بشود که معدن از ظهورش منصرف شود؟ ما خرجه المعدن، چه قرینیتی دارد که این معدن حتماً باید واحد باشد؟ آنچه که معدن اخراج می‌کند (ما یُستخرج مثل طلا یا نقره یا هر چیز دیگر) اینکه به اخراج واحد باشد را ما از دلیل دیگری بدست آوردیم اما اینکه این اضافه موجب شود که ما کلمه معدن را منصرف به خصوص معدن واحد بدانیم، به هیچ وجه از این دلیل یا این قرینه استفاده نمی‌شود و بنظر ما این اضافه اخراج قرینیتی بر انصراف ندارد.

سؤال: چگونه دلیل دوم می‌تواند دلیل بر اعتبار وحدت باشد؟

استاد: در صحیحہ سؤال این است: «سئلت ابالحسن الرضا عمّا اخرج المعدن» این کلمه «معدن» خودش به معنای محل و مکان است و به معنای حال که خمس در آن ثابت است، نیست وقتی می‌گویید: «ما اخرج المعدن» (آنچه که معدن اخراج می‌کند) این اخراج المعدن، از چند مکان که نمی‌تواند باشد بلکه یعنی یک مکانی که از آن چیزی اخراج می‌شود به حد نصاب برسد خمس آن واجب است. نفس اضافه اخراج به این محل این دال بر این است که محل و مکان واحد مورد نظر است ولی ما عرض کردیم که هیچ قرینیتی ندارد. ما خرجه المعدن حتماً ناظر به یک فرد و یک مصداق خاص است و گرنه طبیعی معدن چیزی از آن اخراج نمی‌شود. اخراج از فرد واحد و مکان واحد است.

پس اگر اخراج از فرد و مکان واحد است، خود اضافه اخراج به معدن باعث می‌شود کلمه «معدن» به فرد واحد و مصداق واحد معدن انصراف پیدا کند. اما ما این انصراف را قبول نداریم و می‌گوییم این هیچ قرینیتی ندارد؛ اضافه اخراج به معدن موجب انصراف کلمه «معدن» به فرد واحد نیست. همان طوری که در مورد همه اسماء اجناس می‌توان گفت آنچه از دریا استخراج می‌شود، ظهور در یک دریا ندارد اینجا هم می‌توان گفت که این طبیعت و این جنس می‌تواند چیزهایی از او اخراج شود. پس لازم نیست منصرف به فرد و معدن واحد شود بلکه بیش از یک معدن هم اگر باشد، ما خرجه المعدن صدق می‌کند یعنی آنچه که از جنس معدن اخراج می‌شود، نصابش این مقدار است. پس این دلیل دوم محل اشکال است.

## بررسی دلیل اول

اما در مورد دلیل اول یعنی اینکه ظاهر صحیحه این است که این معدن، معدن واحد است؛ چون سؤال شده که نصاب آنچه که از معدن اخراج می‌شود چقدر است، امام (ره) هم می‌فرماید: اگر به بیست دینار برسد، خمسش واجب است؛ حال اگر بر یک طبیعتی حکمی جاری شود از باب اینکه این طبیعت ساری در افرادش است، حکم هم ساری بر افراد می‌شود همان گونه که محقق عراقی گفته‌اند، (که البته این محل بحث است اینکه آیا کلی طبیعی در وجود افراد و به وجود افراد تحقق پیدا می‌کند یا نمی‌کند؟) قهراً هر معدنی مستقلاً مورد نظر است. هم چنین اگر انحلال را آنطوری که محقق خوبی گفتند (انحلال قضیه) بپذیریم، مشکلی نیست و این مسئله ثابت می‌شود. اگر اصلاً با انحلال هم کاری نداشته باشیم و بطور کلی بگوییم اینجا سؤال از معدن شده و موضوع خمس معدن است و معنا ندارد که سؤال از جنس معدن باشد در این صورت هم ظهور در معدن واحد دارد. چون سؤال شده از یک معدنی که چیزی از آن استخراج می‌شود که آیا نصاب دارد یا ندارد. پس موضوع در این صحیحه یک معدن است لذا باید نصاب در هر معدن به بیست دینار برسد. معنا ندارد که ما بگوییم جنس معدنی که در دنیا است اگر به بیست دینار رسید خمس واجب می‌شود. لذا هر معدنی یک موضوع مستقل برای نصاب بیست دینار است و ظاهر صحیحه هم همین است.

سؤال: فرض تقریرها این است که موضوع ذات المعدن باشد.

استاد: ما در اینجا موضوع را ذات المعدن نمی‌گیریم بلکه موضوع عبارت است از المعدن الذی فیه فائده؛ چون می‌گوییم اگر به بیست دینار برسد. پس فائده و استفاده و استغنام در آن محفوظ است. لکن کلی استغنام و فائده و استفاده یا استغنام من کل معدن مستقلاً؟ پس مسئله استغنام مشکلی نیست. ما می‌گوییم معدنی که در آن فائده است، اگر این فائده و غنیمت به بیست دینار رسید، خمسش واجب است.

پس در دلیل اول ذات المعدن موضوع واقع نشده بلکه موضوع، المعدن الذی فیه استغنام و استفاده و فائده است. استغنام وجود دارد در موضوع اما آیا استغنام از کل معادن موضوع این صحیحه است؟ آیا مقصود جنس معدن است که آن استغنام باشد؟ یا به حسب ظاهر این صحیحه (که وقتی می‌پرسند چه موقع خمس معدن واجب می‌شود؟ امام (ره) می‌فرماید: زمانی که به بیست دینار برسد) نصاب هر معدن مستقلاً مقصود است؟ واضح است که مقصود هر معدن مستقلاً است.

## نتیجه

در مجموع به نظر ما دلیل دوم ناتمام است و البته دلیل اول قابل قبول است لکن اگر ما انحلال را در قضایای حقیقه و قضایای شرعیه بپذیریم و بگوییم: قضایای شرعیه از قبیل قضایای حقیقه است (که البته همین گونه هم است، لکن اینکه انحلال پیدا می‌کند یا نمی‌کند محل اختلاف است، چون در مورد انحلال قضایای حقیقه بحث است؛ مشهور می‌گویند قضایای حقیقه منحل می‌شود اما بعضی مثل امام (ره) این انحلال را قبول ندارند). به عبارت دیگر اگر کسی نظر مشهور را بپذیرد و انحلال را قائل بشود (بر اساس تقریر محقق خوبی یا تقریر محقق عراقی) این دلیل صحیح است و اگر کسی انحلال را نپذیرد، می‌تواند به ظهور صحیحه اخذ کند و این برای اثبات اعتبار وحدت کفایت می‌کند.

**بحث جلسه آینده:** بحث در ادله قول دوم یعنی قول به عدم اعتبار وحدت است که إن شاء الله در جلسه آینده بیان و بررسی

«الحمد لله رب العالمین»

خواهیم کرد.